



The Relationship Between Government and Society in the Formation of the Leviathan State in Afghanistan: 2001 to 2021

Binazir Ghafari¹, Rohollah Eslami², Hosein Athari³, Vahid Sinaee⁴



Abstract

This research analyzes the complex dialectic between state and society in Afghanistan during two distinct periods (2001-2021). With the fall of the Taliban regime and the subsequent efforts to establish a democratic government with international support, Afghanistan underwent fundamental political and social transformations. This process faced significant challenges following the Taliban's return in 2021, marking a new turning point in the country's contemporary history, and profoundly impacted the state-society dialectic. Drawing upon the theoretical framework of Robinson and Acemoglu's "The Narrow Corridor: States, Societies, and the Fate of Liberty," this study focuses on the influence of the state-society dialectic on the formation and characteristics of the Leviathan in Afghanistan. The research question is: How has the dialectic between state and society influenced the characteristics of the state between 2001 and 2021? This research employs a historical sociological method. The findings indicate that both the Hamid Karzai and Ashraf Ghani governments faced numerous challenges in managing state-society relations. Specifically, the nature of the state manifested as "absent" during the Hamid Karzai era and as "paper" during the Ashraf Ghani era. This situation highlights structural weaknesses and a lack of effective social participation in Afghanistan's political process, which led to the weakening of state identity and effectiveness.

Keywords: Society, Leviathan, Paper State, Absent State.

1 - PhD Student of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2 - Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

3 - Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

4 - Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۲، شماره ۴، پیاپی (۱۲۲)، زمستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

Home page: www.cmessjournal.ir

نوع مقاله: پژوهشی

رابطه حکومت و جامعه در فرایند شکل‌گیری نوع لویاتان در افغانستان: دوره

۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱

بی‌نظیر غفاری^۱، روح‌اله اسلامی^۲، حسین اطهری^۳، وحید سینائی^۴



چکیده

این پژوهش به تحلیل دیالکتیک پیچیده میان حکومت و جامعه در افغانستان طی دو دوره متمایز (۲۰۲۱-۲۰۰۱م)، می‌پردازد. با سقوط رژیم طالبان و تلاش برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک با حمایت بین‌المللی، افغانستان تحولات بنیادین سیاسی و اجتماعی را تجربه کرد. این فرایند به دنبال بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱، که نقطه عطف جدیدی در تاریخ معاصر این کشور محسوب می‌شود، با چالش‌های جدی مواجه شد و تأثیرات عمیقی بر دیالکتیک حکومت و جامعه گذاشت. این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری رایینسون و عجم اوغلو در کتاب (راه باریک آزادی) به تأثیر دیالکتیک میان حکومت و جامعه بر شکل‌گیری و ویژگی‌های دولت (لویاتان) در افغانستان تمرکز دارد. سؤال تحقیق نیز این است که دیالکتیک میان حکومت و جامعه طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ چگونه بر مشخصه‌های دولت تأثیر گذاشته است؟ این تحقیق مبتنی بر روش جامعه‌شناسی تاریخی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هر دو حکومت حامد کرزی و اشرف غنی در مدیریت روابط میان حکومت و جامعه با چالش‌های متعددی مواجه بودند؛ به‌ویژه، نوع دولت در دوران حامد کرزی به شکل «غایب» و در دوران اشرف غنی به صورت «کاغذی» نمود یافت. این وضعیت نشان‌دهنده ضعف‌های ساختاری و عدم مشارکت مؤثر اجتماعی در فرایند سیاسی افغانستان است که به تضعیف هویت و کارآمدی دولت منجر گردید.

واژگان کلیدی: جامعه، لویاتان، دولت کاغذی، دولت غایب.

۱ - این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول است.

۲ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

binazir.gh@yahoo.com

۳ - (نویسنده مسئول) دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

eslami.r@um.ac.ir

athari@um.ac.ir

sinaee@um.ac.i

۴ - دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۵ - دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، افغانستان شاهد تغییرات بنیادینی در ساختار سیاسی و اجتماعی خود بوده است. پس از سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، افغانستان وارد دوره‌ای جدید از بازسازی و توسعه شد که با حمایت گسترده بین‌المللی همراه بود. این دوره با تلاش‌های گسترده برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک و تقویت نهادهای دولتی آغاز شد. رابطه بین حکومت و جامعه در این دوره تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفت که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بازسازی و توسعه، چالش‌های امنیتی، فرایند دموکراتیک، نقش جامعه مدنی، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی. این دوره با خروج نیروهای بین‌المللی و بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱ به پایان رسید که تأثیرات عمیقی بر رابطه حکومت و جامعه در افغانستان گذاشت. هدف اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل نوع حکومت و جامعه در دو دوره متمایز از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ است. در بررسی ویژگی‌های دولت و از سوی دیگر ویژگی‌های جامعه، این پژوهش می‌کوشد تا با تلفیق این عناصر، تصویری جامع از نوع حکومت و تغییرات آن در این بازه زمانی ارائه دهد تا فهم بهتری از پیچیدگی‌ها و دینامیک‌های موجود در افغانستان به دست آید و پاسخ به این سوال و فرضیه باشد، دیالکتیک میان حکومت و جامعه در افغانستان طی بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، چه تأثیری بر فرایند شکل‌گیری و ویژگی‌های دولت لویاتان در این کشور داشته است؟ به طور مشخص، این دیالکتیک چه نقشی در ظهور و تثبیت نوع خاصی از دولت (کاغذی و غایب) ایفا کرده است؟ و فرضیه ما به این شکل است که رابطه متقابل بین دولت و جامعه در افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، با ویژگی‌هایی نظیر عدم توازن قدرت، ضعف نهادهای دموکراتیک و مشارکت محدود مردم، نقش قدرت سنتی و فساد منجر به شکل‌گیری یک لویاتان کاغذی و غایب شده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی رابطه دیالکتیکی میان حکومت و جامعه در افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ می‌پردازد. این تحقیق سعی دارد توضیح دهد که چگونه افغانستان، که قرار بود نماد پیروزی مبارزه با تروریسم باشد، به «لویاتان غایب» و «کاغذی» خاستگاه تروریسم تبدیل شد. بر خلاف پژوهش‌های قبلی که بر ضعف دولت تمرکز کرده‌اند، این مطالعه تأثیر نوع رابطه حکومت و جامعه را در شکل‌گیری لویاتان تحلیل می‌کند. همچنین از چارچوب نظری دارون عجم اوغلو و رابینسون استفاده می‌نماید و به بررسی دو دوره‌های سیاسی مختلف می‌پردازد.

۱- مقالات

عبدالرضا، محمد و سید هادی (۱۳۹۰) (بررسی روند دولت-ملت‌سازی در افغانستان و موانع پیش رو)، روند معیوب دولت-ملت‌سازی پس از حمله آمریکا را تحلیل نمودند. امینیان و قهرودی (۱۳۹۰) (استراتژی دولت-ملت‌سازی آمریکا در افغانستان)، به ناکامی سیاست‌های ملت‌سازی آمریکا و عدم موفقیت مداخلات خارجی پرداختند. پژوهش‌های دیگر بر چالش‌های ساختاری و اجتماعی متمرکز بوده‌اند: سردارنیا و حسینی (۱۳۹۳) (چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان)، شکاف‌های قومی، بحران هویت، خشونت‌ها و نقش طالبان را بررسی کردند. تحقیقات معاصرتر، وضعیت کنونی و آینده افغانستان را مورد توجه قرار داده‌اند: یاقوتی (۱۴۰۲) (چشم‌انداز صلح و امنیت در افغانستان)، رویکردی تجویزی برای تحلیل و برون‌رفت از بحران افغانستان ارائه داد. دلیلی (۱۴۰۲) (تلاقی درماندگی دولت-سرخوردگی ملت)، به روند حرکت دولت‌های خاورمیانه به سوی فروپاشی با تأکید بر تشدید نزاع‌های داخلی و فساد پرداخت.

۲- کتب

رحیمی (۱۳۹۸) در کتاب «نقدی بر ساختار نظام در افغانستان»، تأثیر نظام ریاستی متمرکز بر تحکیم دموکراسی و مهار جنگ را مورد ارزیابی قرار داده است. سجادی (۱۳۸۰) در «جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان: قوم، مذهب و حکومت»، به شکاف‌های قومی-مذهبی و ارتباط آنها با جنگ‌های داخلی پرداخته و نقش این عوامل در بی‌ثباتی سیاسی را تحلیل کرده است. نوروبی (۱۴۰۰) در «دولت-ملت‌سازی در افغانستان ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، لایه‌های تاریخی دولت-ملت‌سازی را بررسی نموده و تأثیر حوادث تاریخی بر وضعیت کنونی این کشور را تبیین کرده است.

چارچوب نظری

نظریه عجم اوغلو و رابینسون در کتاب «راه باریک آزادی» چارچوبی تحلیلی را برای درک پیچیدگی‌های تعامل میان جامعه و حکومت ارائه می‌دهد. این نظریه با تمرکز بر مفهوم لویاتان مهار شده و راهرو باریک، به بررسی چگونگی دستیابی به آزادی و رفاه پایدار از طریق تعادل پویا میان قدرت دولت و قدرت جامعه می‌پردازد. بر اساس این نظریه، برای اجتناب از فروپاشی اجتماعی ناشی از فقدان حاکمیت (وضعیت جنگ همه علیه همه) یا سلطه هنجارهای اجتماعی سفت و سخت (قفس هنجارها) و یا استبداد مطلقه دولت (لویاتان مستبد)، ضرورت وجود نهادی حاکمیتی احساس می‌شود که توانایی

اعمال قانون، کنترل خشونت، حل تعارضات و ارائه خدمات عمومی را دارا باشد. اما این نهاد حاکمیت بایستی به طور هم‌زمان توسط جامعه‌ای قدرتمند و سازمان یافته مهار و کنترل شود. این حالت مطلوب، در فضایی میان حاکمیتی ضامن امنیت و جامعه‌ای کنترل‌کننده قدرت افراطی دولت شکل می‌گیرد؛ فضایی که راهرو باریک نامگذاری شده است.

با وجود قدرت تحلیلی بالای این چارچوب، لازم است اذعان داشت که نظریه «راه باریک آزادی» عمدتاً بر پایه تجربیات تاریخی و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی کشورهای غربی و مدرن شکل گرفته است. این رویکرد، در حالی که مفاهیم جهان‌شمولی را ارائه می‌دهد، ممکن است در مواجهه با بسترهای پیچیده و پیشامدنی چون افغانستان، نیازمند تعدیل و بومی‌سازی باشد. افغانستان، با دارا بودن ساختارهای قبیله‌ای و سنتی ریشه‌دار، نقش پررنگ دین و عرف، تاریخ طولانی جنگ و بی‌ثباتی، و اقتصاد عمدتاً غیر رسمی، ویژگی‌های ساختاری متمایزی دارد که آن را از مدل‌های تحلیلی برگرفته از تجربیات غربی، متفاوت می‌سازد. از این رو، هدف این پژوهش نه تنها صرفاً تطبیق مکانیکی مفاهیم نظریه با واقعیت افغانستان است، بلکه تلاش می‌شود تا با در نظر گرفتن تفاوت‌های بنیادین ساختاری و نهادی این کشور، این چارچوب نظری را به گونه‌ای انعطاف‌پذیر و بیش‌بخش به کار گیریم. این امر مستلزم توجه ویژه به چگونگی تجلی مفاهیم حکومت و جامعه در بستر افغانستان، و بررسی تأثیر ساختارهای غیر رسمی قدرت بر شکل‌گیری لویاتان در دوره‌های مورد مطالعه (کرزی و غنی) است. با این رویکرد تعدیل یافته، قصد داریم تحلیلی عمیق‌تر و متناسب‌تر با واقعیت‌های بومی ارائه دهیم که ضمن حفظ اعتبار نظریه، پیچیدگی‌های خاص افغانستان را نیز در بر گیرد و از ساده‌سازی‌های بالقوه اجتناب نماید (Matera, 2022: 3-4).

گذار به جمهوری دوم در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۱۴)

در دوره حاکمیت طالبان میان سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، افغانستان تحت سرپرستی گروه کوچکی از روحانیون پشتون وفادار به ملا محمد عمر در قندهار قرار داشت. در این برهه، پارلمان فعالی وجود نداشت و نهادهای دولتی با کمبود جدی نیروی انسانی و تجهیزات مدرن مواجه بودند. سقوط این رژیم در اواخر سال ۲۰۰۱، مسیر را برای تحقق تلاش‌های بلند مدت سازمان ملل در جهت ایجاد دولتی فراگیر و مبتنی بر مشارکت ملی در افغانستان هموار کرد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، لخشدار براهمی، واسطه سابق سازمان ملل، به دنبال قطعنامه ۱۳۷۸، شورای امنیت سازمان ملل در نوامبر ۲۰۰۱، یک کنفرانس بین‌المللی در بن آلمان برگزار شد. در این کنفرانس، جریانات اصلی افغان، شامل ائتلاف

شمال و طرفداران پادشاه سابق «توافق‌نامه بن» را در ۵ دسامبر ۲۰۰۱، امضا کردند که به تصویب قطعنامه ۱۳۸۵، شورای امنیت رسید (Katzman, 2015: 8-9). توافق بن، با عنوان رسمی «توافق ترتیبات موقت در افغانستان»، چارچوبی برای ایجاد یک نظام دموکراتیک در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱، فراهم کرد. این توافق منجر به تشکیل اداره موقت افغانستان با ۳۰ عضو به ریاست حامد کرزی در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱، شد، که این انتخاب دموکراتیک نبود و با لابی‌گری آمریکا صورت گرفت.

دوره اداره موقت شش ماه تعیین شده بود که پس از آن یک سازمان انتقالی برای دو سال شکل می‌گرفت تا انتخابات ملی برای تشکیل دولت دائمی برگزار شود. در ۹ ژوئن ۲۰۰۲، اداره موقت لویه جرگه اضطراری را در کابل برای تشکیل حکومت مشارکتی برگزار کرد. این لویه جرگه که تحت نفوذ نمایندگان آمریکایی و لخشدار براهیمی بود، با حضور ۱۵۵۰ نماینده برگزار شد و روند آن با نرم‌های غیر دموکراتیک همراه بود. زلمی خلیلزاد نقش مهمی در حمایت از انتخاب حامد کرزی به‌عنوان رئیس اداره انتقالی ایفا کرد و او در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۲م، سوگند یاد کرد. اداره انتقالی قرار بود تا زمان برگزاری انتخابات در سال ۲۰۰۴م، اداره امور را بر عهده داشته باشد (Jabeen & Shauket, 2019: 2-4). ائتلاف شمال در سال ۲۰۰۱، با همکاری نیروهای بین‌المللی به رهبری ایالات متحده علیه طالبان جنگید و به‌عنوان بازیگران کلیدی در سیاست افغانستان ظاهر شدند. حامد کرزی با منصوب کردن فرماندهان آنان، مشروعیت آنها را تأیید کرد و در فرایندهای تصمیم‌گیری به آنها نقش داد (Lister, 2007: 4-5).

دولت حامد کرزی: یک سیستم سیاسی در گذر

کمیسیون تدوین قانون اساسی در اکتبر ۲۰۰۲م، به ریاست حامد کرزی کار خود را آغاز کرد. هدف از تدوین قانون اساسی، ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون بود. پیش‌نویس قانون اساسی در ژانویه ۲۰۰۴، تصویب شد (Parsarlay, 2018: 9-11). قوانین اساسی پیشین افغانستان همگی با هدف مشروعیت‌بخشی به فرایندهای سیاسی تصویب شدند. قانون اساسی ۱۹۲۴، برای برنامه‌های مدرنیزاسیون، ۱۹۳۱، برای مشروعیت سلطنت نادرشاه، ۱۹۶۴، برای حمایت‌های سیاسی شاه ظاهرشاه و قوانین ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰، برای رژیم‌های کمونیستی تدوین شدند. قانون اساسی ۲۰۰۴، نیز برای مشروعیت‌بخشی به دوره جدید افغانستان بود، اما رقابت‌های سیاسی و تأخیر در لویه جرگه بر روند شکل‌گیری آن تأثیر گذاشت (Jabeen & Shauket, 2019: 5).

پس از تصویب قانون اساسی ۲۰۰۴، حامد کرزی به‌عنوان رئیس‌جمهور تا ۲۰۱۴، مشغول به کار بود. او از تفسیر قانون اساسی برای حفظ کنترل بر دولت استفاده کرد، به‌ویژه بر قوه قضائیه و کمیسیون

نظارت از قانون اساسی کرسی با بهره‌گیری از ابهامات قانونی، سیستم انتخاباتی رأی واحد غیر قابل انتقال را برای انتخاب قانون‌گذاران برگزید (Pasarlay, 2016: 287-289). در جرگه قانون اساسی جدید، با برگزیدن دموکراتیک رئیس‌جمهور، قدرت دولت در خارج از پایتخت محدود شد. سیستم رأی‌گیری غیر قابل انتقال و منع وابستگی کاندیداها به احزاب، به تضعیف احزاب سیاسی و پارلمان در مقابل رئیس‌جمهور منجر شد (Murtazashvili, 2022: 5-6).

تفکیک قوا

نظام سیاسی افغانستان پس از سال ۲۰۰۱، با تدوین قانون اساسی ۲۰۰۴، بر پایه اصول تفکیک قوا بنا نهاده شد. این ساختار با ریاست جمهوری متمرکز، که در آن رئیس‌جمهور به طور مستقیم انتخاب می‌شد و در رأس دولت قرار داشت، تلاش داشت تا تعادلی میان قوای مجریه، مقننه و قضائیه ایجاد کند. دو معاون رئیس‌جمهور نیز در این ساختار حضور داشتند.

تعاملات بین قوا از طریق ساز و کارهای مختلفی تقویت شده بود. فرایند انتصاب در دولت نیازمند تأیید قوه مقننه بود، و ولسی جرگه قادر به استیضاح و برکناری مقامات کابینه بود. همچنین، رئیس‌جمهور به‌عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح، برای اعلام جنگ نیازمند تأیید مجلس ملی (پارلمان) بود. با وجود این ساختار، چالش‌های جدی در اجرای حاکمیت قانون و تقویت روابط بین قوا وجود داشت (Their, 2006: 16-17).

- قوه مجریه

شاخه اجرایی حکومت افغانستان، به‌عنوان نهاد رهبری در قانون اساسی توصیف شده و شامل وزرایی بود که زیر نظر رئیس‌جمهور فعالیت می‌کردند. این تعریف سستی محدود بود و تنها شامل رئیس‌جمهور و وزرا می‌شد، اما در واقعیت، حکومت متشکل از رئیس‌جمهور، شورای وزیران، وزارتخانه‌ها، کمیسیون‌ها و نهادهای مستقل و محلی بود. قانون اساسی ۲۰۰۴، اختیارات گسترده‌ای را به رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس دولت و فرمانده کل نیروهای مسلح تفویض کرده بود. این اختیارات شامل: اختیارات سیاست‌گذاری، اختیارات اجرایی، اختیارات انتصابات بود (Nicholas, 2010: 55-80).

- قوه مقننه

مجلس ملی افغانستان، که به‌عنوان پارلمان شناخته می‌شد، نهاد اصلی قانون‌گذاری کشور بود و از دو بخش تشکیل شده بود: بخش بالایی (مشرانو جرگه) و بخش پایینی (ولسی جرگه). اعضای ولسی

جرگه از طریق رأی‌گیری عمومی و برای یک دوره پنج ساله انتخاب می‌شدند، که شامل ۲۴۹ عضو بود؛ ۱۸۱ کرسی مردان و ۶۸ کرسی زنان. اعضای مشرانو جرگه به طور ترکیبی از طریق انتصابات رئیس‌جمهور و انتخابات غیر مستقیم انتخاب می‌شدند. رئیس‌جمهور موظف بود یک‌سوم از اعضای این بخش را منصوب کند، که شامل نمایندگان جامعه معلولین و جمعیت کوچی‌ها بود. همچنین اعضای این بخش از طریق شورای‌های ولایتی برای دوره‌های چهار و سه ساله انتخاب می‌شدند. نیمی از انتصابات ریاست جمهوری به زنان اختصاص داشت (Yusufzada & Xia, 2019: 4). مجلس ملی به‌عنوان نماد و نماینده مردم، وظیفه تحلیل و ارزیابی شرایط کشور را بر عهده داشت. این قوه مستقل و بی‌طرف، قابلیت نظارت بر قوای دیگر و برخورد با مسائل کلان تروریستی، امنیتی و سیاسی را دارا بود. نمایندگان منتخب مردم، ابتدا موظف به بیان مشکلات جامعه در صحن مجلس بودند (دادخواه، ۱۴۰۲: ۸۹-۹۱).

- قوه قضائیه

قانون اساسی افغانستان به تفکیک قوا و استقلال قوه قضائیه اشاره کرده بود، اما در عمل، قوه قضائیه تحت نظارت وزارت عدلیه قرار داشت. سیستم قضایی متشکل از دیوان عالی، دادگاه‌های تجدیدنظر و دادگاه‌های ابتدایی بود که دیوان عالی به‌عنوان ارگان اصلی فعالیت می‌کرد. اعضای دیوان عالی که رئیس‌جمهور آنها را منصوب و پارلمان تأیید می‌کرد، شامل نه عضو بود که به دوره‌های چهار، هفت و ده ساله انتخاب می‌شدند. این دیوان مسئولیت قضایی و اداری قوه قضائیه را بر عهده داشت و توانایی تفسیر قوانین و فرامین قانونی را نیز داشت (Yusufzada & Xia, 2019: 4-6). قوه قضائیه به‌عنوان یک نهاد مستقل در قانون اساسی تعریف شده بود، اما رئیس‌جمهور کنترل زیادی بر تشکیل و فعالیت آن داشت. او می‌توانست قضات دادگاه‌های پایین‌تر را بدون تأیید پارلمان منصوب یا برکنار کند و این موضوع استقلال قوه قضائیه را زیر سؤال می‌برد (Sayed & Noori, 2020: 14-15).

علاوه بر این، دسترسی قوه قضائیه به محاکمه مقامات قوه مجریه محدود بود، رئیس‌جمهور از حق عفو و تخفیف مجازات‌ها برخوردار بود که به نظارت قضایی بر سایر قوا لطمه می‌زد (حمیدی و جیاکود، ۱۳۹۴: ۲۰). قوه اجرائیه به‌عنوان پرکارترین نهاد دولتی با چالش‌های متعددی از جمله افزایش جرایم و سوءاستفاده از قدرت مواجه بود. در حالی که قانون اساسی تأکید به محاکمه رئیس‌جمهور توسط قوه قضائیه داشت، این اصل فقط در تئوری باقی مانده و در عمل اجرایی نشده بود. ورود رئیس‌جمهور در

انتصاب اعضای قوه قضائیه موجب تردید در قابلیت آنان برای صدور حکم علیه او می‌شد (دادخواه، ۱۴۰۲: ۹۶-۹۵).

تأثیر اقتصاد غیر رسمی و رانت‌خواری

اقتصاد افغانستان در دوران کرزی به شدت وابسته به کمک‌های خارجی، فساد و اقتصاد مواد مخدر بود. این عوامل تأثیر قابل توجهی بر شکل‌گیری لویاتان در این دوران داشتند. فساد اداری و بوروکراتیک، به‌ویژه شیوع رشوه در سطوح مختلف دستگاه دولتی، از عوامل کلیدی تضعیف مشروعیت و کارایی نهادهای حاکمیتی در این دوره بود. این پدیده، در کنار حضور مقامات ناکارآمد و فاقد صلاحیت‌های لازم، به کاهش توانایی دولت در ارائه خدمات عمومی و اجرای مؤثر سیاست‌ها منجر شد. روند کند بازسازی و تخصیص منابع مالی به پروژه‌های با بازدهی پایین یا ناکارآمد، همراه با پدیده فرار سرمایه و خروج دارایی‌ها از کشور، نشان‌دهنده سیطره منطق رانت‌جویی بر فرایندهای توسعه‌ای بود. این وضعیت، نه تنها از انباشت سرمایه داخلی جلوگیری کرد، بلکه به تقویت چرخه‌های اقتصادی غیر رسمی و وابستگی به منابع خارجی دامن زد (موسوی، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۷).

فساد اداری و بوروکراتیک، به‌عنوان یک پدیده ساختاری، بنیان‌های حاکمیت قانون را تضعیف نموده و مشروعیت نهادهای دولتی را زیر سوال می‌برد. در دوران زمامداری حامد کرزی، این پدیده به سطحی فراگیر و سیستماتیک دست یافت، به گونه‌ای که تمامی لایه‌های بوروکراسی دولتی، از پایین‌ترین رده‌های اجرایی (مانند سربازان و کارمندان ساده) تا عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری (شامل مقامات وزارتی و حتی رئیس دولت)، درگیر آن بودند.

نتایج تحقیقات کمیسیون حقیقت‌یاب (سیگار-SIGAR) نشان می‌دهد که در دوره مورد بحث، فساد اداری و رانت‌خواری نه تنها به یک رویه، بلکه به یک راهبرد فرهنگی در ساختار حکومتی افغانستان تبدیل شده بود. این امر به مسدود شدن مسیرهای قانونی انجامید، به طوری که شهروندان برای پیگیری امور خود در ادارات دولتی، عملاً مجبور به توسل به روش‌های غیر قانونی، از جمله پرداخت رشوه، می‌شدند.

همچنین، گزارش‌های سازمان شفافیت بین‌الملل به وضوح وخامت اوضاع را نشان می‌دهد. بر اساس گزارش منتشر شده در ۵ دسامبر ۲۰۱۲، افغانستان در شاخص ادراک فساد در رتبه ۱۷۴ از میان کشورها قرار گرفت. این جایگاه، افغانستان را در کنار سومالی و کره شمالی، در زمره فاسدترین کشورهای جهان از نظر سطح شفافیت قرار داد (بوسعیدی، ۱۳۹۵: ۳۸۲-۴۰۴).

ویژگی‌های جامعه در دوران حامد کرزی

ساختارهای قدرت سنتی

در دوران ریاست جمهوری حامد کرزی، پس از کنفرانس بن، شاهد مرحله جدیدی از تعامل میان قومیت و سیاست در افغانستان بودیم. رقابت‌ها و تعارضات سیاسی بین ائتلاف شمال و دیگر گروه‌های سیاسی، دولت کرزی را با چالش‌های متعددی مواجه کرد و او را متهم به جانبداری می‌کرد. این تعارضات سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری و رویدادهای پس از آن، منجر به برخوردهای فیزیکی، اعتراضات و تقویت رقابت‌های منفی قومی شد که در نهایت به تضعیف انسجام ملی و ناکامی حکومت کرزی در امر دولت‌سازی انجامید. مسائل هویتی و مشارکت اقوام در قدرت سیاسی به یک بحث مهم تبدیل شد و گفتمان سیاسی در جامعه عمدتاً قومی بود. با وجود تلاش‌های کرزی برای جلب اعتماد همه گروه‌ها، نارضایتی از مشارکت اقوام همچنان وجود داشت. سیاست‌های کرزی، از جمله بازسازی استراتژی محافظه‌کارانه و تلاش برای استفاده از ساختارهای سنتی قدرت، نتوانست رابطه دولت و جامعه را بهبود بخشد (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۸-۶۱).

در این دوران، سیاست قومی به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در ساختار قدرت و توزیع منابع در افغانستان برجسته بود به‌ویژه در سال‌های اولیه دولت کرزی، قدرت تصمیم‌گیری در دست گروه‌های غیر پشتون، به‌ویژه تاجیک‌ها، متمرکز شده بود. این تمرکز قدرت شامل استخدام در پست‌های کلیدی دولتی، تشدید جنگ و ممانعت از صلح با طالبان و حزب اسلامی حکمتیار می‌شد (نورمحمدی و احمدی، ۱۴۰۳: ۲۶-۲۵).

زنان در عصر کرزی

جامعه زنان در افغانستان طی دهه‌های متمادی و در بستر نظام‌های سیاسی گوناگون، از جمله سلطنت، اشغال شوروی، دوران مجاهدین، حاکمیت طالبان و دولت پسا طالبانی حامد کرزی، با محدودیت‌های گسترده و نقض حقوق بنیادین انسانی مواجه بوده است. نظام سیاسی-اجتماعی طالبان، که در سال ۱۹۹۴ برآمد، با اعمال مقررات سرکوبگرانه، شرایط زیستی زنان را به شکل بی‌سابقه‌ای وخیم‌تر ساخت. این سیاست‌ها شامل ممنوعیت تحصیل دختران، ممانعت از اشتغال زنان در خارج از خانه، اجبار به پوشش کامل بدن در فضاهای عمومی، محدودیت‌های شدید بر آزادی تردد، و موانع جدی برای دسترسی زنان به خدمات بهداشتی و درمانی بود (Shah, 2005: 1-2).

بهبود نسبی خدمات زیرساختی و افزایش تعداد دانش‌آموزان دختر از دستاوردهای مهم به شمار می‌رفت. با وجود این، نگرانی‌ها در مورد امنیت دختران در مناطق تحت کنترل طالبان و شکاف عمیق در نرخ سواد زنان نسبت به میانگین کشورهای همسایه همچنان پابرجا بود. چالش‌های کلانی مانند تبعیض جنسیتی ریشه‌دار، ناامنی، فساد اداری و مشکلات اقتصادی مانع ورود زنان به حقوق و فرصت‌های برابر بود (Jurenczyk, 2019: 7).

با وجود تصویب قانون اساسی جدید و عضویت افغانستان در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW)، زنان افغان همچنان با نقض سیستماتیک حقوق بشر مواجه بودند. خشونت‌های هولناک و نمونه‌هایی چون قتل فرخنده و شکنجه لعل بی‌بی، نشان‌دهنده ناکارآمدی ساختارهای حمایتی و حاکمیت قانون در این کشور بود (Shahzad, 2020: 3-6).

نقش رسانه‌ها در دوران حامد کرزی

رسانه‌های افغانستان پیش از سال ۲۰۲۱، به سه دسته عمده دولتی، خصوصی و سیاسی تقسیم می‌شدند. بعد از سال ۲۰۰۱، رسانه‌های سیاسی به طور چشمگیری توسعه یافتند و بسیاری از روزنامه‌های وابسته به احزاب سیاسی ظاهر شدند که نظرات مختلف را ارائه می‌دادند، هرچند تیراژ آنها محدود بود. این رسانه‌ها غالباً تحت کنترل افرادی با نفوذ، شامل فرماندهان سابق، قرار داشتند که برای پیشبرد اهداف خود از نفوذ سیاسی خود استفاده می‌کردند. اگرچه افغانستان از دهه ۱۹۶۰، دارای چارچوب قانونی برای تنظیم رسانه‌ها و تضمین استقلال نسبی آنها بود، محدودیت‌هایی نیز وجود داشت که به احترام به دولت، دین اسلام و نظم عمومی مربوط می‌شد. پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، آزادی بیان و انتشار بدون سانسور تقریباً تضمین شد، دولت از طریق ابزارهای قانونی و فشار مستقیم سعی در کنترل محتوای رسانه‌ها داشت، که شامل تهدید به ممنوعیت برنامه‌هایی بود که مغایر با ارزش‌های اسلامی تشخیص داده می‌شد و گاه خبرنگاران با بازداشت و آزار مواجه می‌شدند (Cary, 2012: 18-21). با این حال، رسانه‌ها در افغانستان شاهد رشد و تنوع بودند. «پژواک افغان نیوز» به‌عنوان بزرگ‌ترین آژانس خبری مستقل در سال ۲۰۰۴، تأسیس شد و ایفای نقش خبرنگاران زن در حال افزایش بود. همچنین، نشریات چاپی و رسانه‌های دیداری و شنیداری به فعالیت خود ادامه می‌دادند. تا پایان سال ۲۰۱۱، ۷۵ ایستگاه تلویزیونی و ۱۷۵ ایستگاه رادیویی فعال بودند و تلویزیون «تلو» به‌عنوان پربیننده‌ترین کانال شناخته می‌شد (Koroglu, 2011: 4-5).

حکومت محمد اشرف غنی (۲۰۲۰-۲۰۱۴)

در سال ۲۰۱۴، افغانستان یکی از مهم‌ترین دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری خود را برگزار کرد. انتخابات در دو مرحله انجام شد که مرحله اول بدون نتیجه قطعی به دور دوم کشیده شد، جایی که اشرف غنی و عبدالله عبدالله به رقابت پرداختند. اختلافات درباره شفافیت انتخابات موجب تنش‌های سیاسی شد و در نهایت منجر به تشکیل دولت وحدت ملی گردید؛ جایی که اشرف غنی به‌عنوان رئیس‌جمهور و عبدالله عبدالله به‌عنوان رئیس اجرایی انتخاب شدند. این دولت سعی داشت بر اساس همکاری‌های مشترک به ثبات سیاسی و اقتصادی افغانستان کمک کند (Siddiqi, 2023: 4-5).

دولت وحدت ملی با چالش‌های جدی مواجه بود، از جمله بحران اقتصادی ناشی از جنگ و شیوع شورش طالبان علی‌رغم تلاش‌های شروعی، مشکلات داخلی به روند تصمیم‌گیری و عملیات دولت آسیب زد (Yusuf & Smith, 2015: 2). انتخابات ۲۰۱۹، با کاهش مشارکت عمومی و اتهامات تقلب همراه بود و در نهایت مجدداً قدرت بین غنی و عبدالله تقسیم شد. با سقوط رژیم جمهوری در ۲۰۲۱ و بازگشت طالبان به قدرت، وضعیت سیاسی افغانستان به شدت تغییر کرد (Badloon, 2021: 3). زیر رهبری اشرف غنی، این رژیم به ضعف در اعمال قدرت و نفوذ متهم شد و نتوانست از منابع و کمک‌های خارجی به طور مؤثر بهره‌برداری کند. یکی از اهداف ایالات متحده در حمایت از افغانستان، جلوگیری از ظهور دوباره گروه‌های تروریستی بود، اما خلأ قدرت بعد از خروج غنی از کشور نشان‌دهنده عدم توانایی در اداره مؤثر وضعیت افغانستان بود (Saragih & Afriand, 2024: 9).

بررسی نظام سیاسی؛ قانون اساسی، تفکیک قوا

- نقش قوه مقننه

مداخلات گسترده نمایندگان شورای ملی افغانستان در امور اجرایی، از جمله بیش از ۱۵ هزار درخواست غیر قانونی به وزارت داخله در سال ۲۰۱۳، همواره بحث‌برانگیز بوده است. این مداخلات که شامل توصیه برای انتصابات و برکناری‌ها، به‌ویژه در نهادهای امنیتی می‌شد، باعث نگرانی در مورد عملکرد دولت شد. اشرف غنی برای مقابله با این وضعیت، از نمایندگان خواست از مداخلات غیر قانونی خودداری کرده و بر بهبود هماهنگی میان وزارتخانه‌ها و مبارزه با فساد تمرکز کنند. هدف این اقدامات، تقویت تفکیک قوا و بهبود حاکمیت در افغانستان بود (بوسعیدی، ۱۳۹۵: ۸۵۰).

در دوران ریاست جمهوری اشرف غنی، قوه مجریه بر سایر قوا، به ویژه مقننه، غلبه یافته بود. این برتری اجرایی و ضعف پارلمان، به چالش اصلی حاکمیت تبدیل شد و پارلمان را به نهادی حاشیه‌ای بدل کرد که توانایی نظارت مؤثر و پاسخگو کردن دولت را نداشت. ضعف ساختاری و نهادی، به ویژه فقدان ظرفیت در احزاب سیاسی و عدم تشکیل ائتلاف‌های مؤثر، مانع از ایفای نقش واقعی پارلمان در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور می‌شد. پارلمان به جای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری، بیشتر به ابزاری برای فشار بر دولت و مخالفت با انتصابات تبدیل شده بود (کودی، ۱۳۹۴: ۱-۲).

- نقش قوه قضائیه

فساد سیستمیک در قوه قضائیه افغانستان یکی از موانع بنیادین توسعه و ثبات کشور بود. گزارش‌های متعددی از گستردگی فساد و عدم اعتماد عمومی به این نهاد حکایت داشتند. این شرایط موجب شده بود که بسیاری از شهروندان به سمت مراجع غیر رسمی مانند طالبان برای حل اختلافات خود بروند. فساد در سیستم قضایی نه تنها به افزایش ناامنی و تقویت گروه‌های مخالف دولت منجر می‌شد، بلکه چرخه معیوب فساد و بی‌ثباتی را تشدید می‌کرد، که نشان‌دهنده ناکارآمدی نهادهای دولتی در تأمین عدالت و حاکمیت قانون بود و ضرورت اصلاحات ساختاری عمیق را ایجاب می‌کرد (بوسعیدی، ۱۳۹۵: ۸۴۹).

قوه قضائیه افغانستان با ضعف ساختاری و عدم استقلال مواجه بود. قانون اساسی به رئیس‌جمهور اختیارات گسترده‌ای در امور قضائی، از جمله انتصاب قاضی‌القضات و دادستان کل، اعطا کرده بود که این امر منجر به دخالت‌های ساختاری و انتصاب‌های غیر شایسته می‌شد. نمونه بارز این دخالت‌ها، دستور رئیس‌جمهور برای آزادی خلیل‌الله فیروزی بود. فقدان قانون اساسی محکم و مشخص، که رؤسای جمهور پیشین (کرزی و غنی) نیز از تصویب آن پرهیز کرده بودند، به تداوم مشکلات و فساد دامن زده بود (صدر، ۱۳۹۹: ۶۳-۵۷).

تأثیر اقتصاد غیر رسمی و رانت‌خواری

فساد در دوران ریاست جمهوری اشرف غنی به یکی از معضلات اساسی و فراگیر در افغانستان تبدیل شده بود، که تأثیرات مخربی بر ساختارهای دولتی، نظامی و اقتصادی کشور گذاشت. سوءمدیریت در تخصیص منابع مالی، پرداخت رشوه به مقامات دولتی و نظامی و فقدان نظارت مؤثر بر پروژه‌های توسعه‌ای، همگی به گسترش فساد و تضعیف پایه‌های حکومت کمک کردند. فساد گسترده در نهادهای

نظامی و امنیتی، به‌ویژه، تأثیرات مخربی بر عملکرد نیروهای افغان داشت. عدم پرداخت به موقع حقوق، کمبود تجهیزات و تدارکات و فساد در زنجیره تأمین، باعث کاهش روحیه و توانایی رزمی سربازان و افسران شد. این مسائل، همراه با بی‌کفایتی و فساد در سطوح بالای رهبری، به تضعیف توانایی دولت در مقابله با تهدیدات امنیتی، به‌ویژه طالبان، منجر شد. فساد نه تنها منابع مالی و انسانی را هدر داد، بلکه اعتماد مردم به دولت را نیز به شدت کاهش داد و زمینه را برای بی‌ثباتی حکومت فراهم آورد.

در دوران اشرف غنی، افغانستان با دو چالش جدی و به‌هم پیوسته مواجه بود: اقتصاد غیر رسمی گسترده و فساد سیستماتیک. این دو عامل، با تضعیف حاکمیت مرکزی و ایجاد ناهمگونی در نظام حکمرانی، مانع اصلی توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی کشور شدند.

کاهش رشد اقتصادی، افزایش فقر و نابرابری، تخریب کشاورزی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و کمبود امکانات آموزشی و زیرساختی، نشان‌دهنده ناتوانی دولت در مدیریت منابع و بهبود وضعیت اقتصادی مردم بود. فساد سیستماتیک، که در تمامی سطوح دولت نفوذ کرده بود، این مشکلات را تشدید کرد. خرید و فروش مناصب دولتی، قاچاق مواد مخدر توسط مقامات، و فقدان پاسخگویی، به بی‌اعتمادی مردم و اعتراضات بین‌المللی منجر شد. عوامل، در کنار هم، زمینه‌ای را فراهم آوردند که طالبان بتوانند با بهره‌گیری از نارضایتی‌ها و ضعف‌های دولت، قدرت را به دست گیرند و کنترل افغانستان را در اختیار بگیرند (غفاری هاشجین و کریمی شیرودی، ۱۴۰۳: ۱۷-۱۸).

تحولات اجتماعی در دوره اشرف غنی

ساختارهای قدرت سنتی

دوره حکومت اشرف غنی با افزایش تنش‌های قومی و بروز اعتراضات گسترده‌ای همراه بود که به زعم برخی، ناشی از نارضایتی اقوام مختلف از نحوه حکومت‌داری و توزیع قدرت در دولت وحدت ملی بود. دولت غنی همواره متهم به اتخاذ سیاست‌های قومی و حاشیه راندن سایر اقوام از بدنه قدرت بوده است. موضوع مشارکت متوازن اقوام در دولت، به یکی از مهم‌ترین مسائل در دوران حکومت وی تبدیل شد. هرچند موافقتنامه تشکیل دولت وحدت ملی بر تقسیم قدرت میان غنی و عبدالله عبدالله استوار بود، اما به نظر می‌رسد که در عمل، ابتکار عمل بیشتر در دست اشرف غنی بوده است. بسیاری از منتقدان بر این باور هستند که در دوره حکومت غنی، هویت‌های قومی تقویت شده

و این امر منجر به انسجام درون قومی و تشدید شکاف‌های بین قومی شده است (فرهمنند و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۲).

ام‌الله صالح، یکی از رهبران حکومت وحدت ملی، رهبری این حکومت را به قوم‌گرایی متهم کرده است. به گفته صالح، شعارهای ملی‌گرایی در حکومت وحدت ملی صرفاً یک ادعا بوده و عملکردها بر اساس مسائل قومی و زبانی صورت می‌گیرند. او همچنین تأکید می‌کند که در رهبری نیروهای امنیتی، افراد نالایق و ناشایسته گماشته می‌شوند و جایگاه مسئولان بر اساس شناخت و قومیت تعیین می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که قومیت نقش مهمی در ساختار قدرت و توزیع منابع در حکومت وحدت ملی داشته است. این امر منجر به قطب‌بندی قومی، تمرکز قدرت در دست گروه‌های خاص، و افزایش فساد در ادارات دولتی شده است (یزدان پناه و احمدی، ۱۳۹۹: ۱۹-۲۱).

نقش زنان در دوره ریاست جمهوری اشرف غنی

گسترش مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی از اقدامات کلیدی در تحقق حقوق زنان بود. تأسیس وزارت امور زنان در سال ۱۳۸۰ و کمیسیون مستقل حقوق بشر در سال ۱۳۸۱، هر دو به‌عنوان نهادهای کلیدی در ارتقاء حقوق زنان عمل کرده‌اند (سیمبر و خاوری، ۱۴۰۱: ۸-۱۴). همچنین، برنامه عملیاتی ملی برای زنان افغانستان (NAPWA) یک طرح ۱۰ ساله (۲۰۰۷-۲۰۱۷) بود که هدف آن ارتقاء برابری جنسیتی و تحقق اهداف قانونی و بین‌المللی مربوط به حقوق زنان بود. با وجود این تعهدات، (NAPWA) با موانع ساختاری جدی مواجه است. ساختارهای پدرسالارانه و نابرابری‌های جنسیتی در جامعه به همراه عدم توجه نهادهای دولتی به سیاست‌های جنسیتی، موجب محدودیت‌های قابل توجه در اجرای مؤثر این برنامه شده است (Nijat, 2014: 36-37).

در افغانستان، وضعیت زنان داستانی پیچیده از پیشرفت‌های محدود در برابر چالش‌های عمیق بود. نهادهای سنتی و قبیله‌ای، با نفوذ گسترده‌شان بر هنجارهای اجتماعی، اغلب نقشی محدودکننده ایفا می‌کردند. این نهادها، که در مناطق روستایی و دورافتاده قدرت بیشتری داشتند، می‌توانستند از دسترسی زنان به آموزش، اشتغال و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها جلوگیری کنند. نهادها با چالش‌هایی نظیر مقاومت نهادهای سنتی، کمبود منابع و تهدیدات امنیتی مواجه بودند. رابطه بین نهادهای مدنی و سنتی می‌توانست همکارانه یا متضاد باشد، بسته به موضوع و میزان تضاد با ارزش‌های سنتی بود.

با وجود تلاش‌ها و پیشرفت‌های محدود، زنان در افغانستان همچنان با مشکلات جدی روبه‌رو بودند، از جمله ازدواج اجباری، عدم مصونیت قانونی، تهدیدات خشونت و موانع مشارکت اجتماعی.

دستاوردهای حاصل شده بیشتر تحت تأثیر عوامل خارجی بود و به طور کامل در جامعه ریشه نگرفته بودند. همچنین، برابری جنسیتی با برداشتهای دینی سنتی در تضاد بود و آداب و رسوم تبعیض‌آمیز همچنان تأثیرگذار بودند (حیدری، ۱۳۹۶: ۶-۱۰).

رسانه‌ها و فضای عمومی در افغانستان تحت حکومت اشرف غنی

ظهور رسانه‌های آزاد و متنوع پس از سال ۲۰۰۱، یکی از دستاوردهای مهم در فرایند دموکراتیک افغانستان بود. با وجود اینکه پیش از این رسانه‌ها عمدتاً دولتی بودند، پس از ۲۰۰۱، صدها رسانه خصوصی فعال شدند و به شکل‌دهی افکار عمومی کمک کردند. این فضا به شهروندان اجازه داد حق آزادی تجمع و انجمن خود را به کار بگیرند. اما از سال ۲۰۱۴، دولت به تدریج به محدودسازی فضای مدنی پرداخت و اقداماتی نظیر مسدود کردن معابر، خشونت فیزیکی و سرکوب معترضان را به اجرا گذاشت. این محدودیت‌ها همراه با ناامنی و تهدیدات علیه فعالان مدنی و خبرنگاران، فضای فعالیت‌های مدنی را به شدت تنگ‌تر کرد (یاسا و حیدری، ۱۴۰۰: ۴۰-۴۹). پس از ۲۰۱۴، اراده سیاسی برای حمایت از فعالان مدنی کاهش یافت و چالش‌های جدی، مانند عدم حمایت از سوی دولت و محدودیت‌های مالی بر جامعه مدنی سنگینی می‌کرد (Spink, 2005: 6-1).

در سال ۲۰۱۸، افغانستان به‌عنوان یکی از خطرناک‌ترین کشورهای جهان برای فعالان جامعه مدنی شناخته شد. اعضای این گروه‌ها به‌ویژه زنان، تحت تعرضات مستمر از جمله تهدید، ارباب و خشونت قرار داشتند. عوامل متعدد از جمله گروه‌های تروریستی، مقامات دولتی و نمایندگان پارلمان در ایجاد این فضای ناامنی نقش داشتند (Masomy, 2022: 9-11).

نتیجه

دولت افغانستان پس از ۲۰۰۱، در فرایند دولت-ملت‌سازی با چالش‌های جدی روبه‌رو شد و نتوانست به طور مؤثر یک حکومت فراگیر و کارآمد ایجاد کند. در چارچوب نظری «راه باریک آزادی»، این ناکامی را می‌توان در قالب چهار نوع لویاتان تحلیل کرد: حکومت حامد کرزی به‌عنوان یک «لویاتان غایب» عمل کرد. با وجود دریافت کمک‌های مالی بین‌المللی، این دولت نتوانست نیازهای اساسی مردم را برآورده کند. ضعف در کنترل مناطق، عدم ارائه خدمات عمومی مؤثر و بحران امنیتی، این دولت را در نظر شهروندان ناکارآمد جلوه داد. فساد سیستماتیک و مشکلات مالی موجب تضعیف حاکمیت شد. جامعه افغانستان نیز به دلیل تنوع قومی و قبیله‌ای و ضعف نهادهای مدنی، به یک «جامعه غایب» تبدیل

شد و فقدان انسجام اجتماعی، مانع از تعامل سازنده با دولت شد. در دوران کرسی، به رغم وجود نهادهای دولتی، قدرت واقعی و مؤثر در دست گروه‌های مختلف، از جمله قومیت‌ها، مافیاهای و گروه‌های مسلح غیر رسمی قرار داشت. لویاتان غایب در اینجا به معنای فقدان قدرت کلی و فراگیر دولت در کنترل و مدیریت قلمرو خود است. دولت در عمل ناتوان از ایجاد امنیت، اجرای قانون و ارائه خدمات اساسی بود. حکومت اشرف غنی با شعار وحدت ملی و تمرکزگرایی، او سعی در تقویت قدرت مرکزی داشت، اما به تصمیم‌گیری‌های شخصی و حذف تدریجی قدرت‌های محلی روی آورد. به رغم تلاش برای نمایش قدرت و رسمیت، به نوعی لویاتان کاغذی را به نمایش گذاشت. در اینجا، نهادهای دولتی وجود داشتند، اما در عمل، فاقد قدرت و توانایی اجرایی بودند. حکومت غنی با کاهش نفوذ جامعه محلی و عدم مشروعیت، سقوط کرد و به یک «لویاتان کاغذی» بدل شد. افغانستان پس از ۲۰۰۱، نتوانست به سمت یک «لویاتان مشروط» حرکت کند، که در آن قدرت دولت محدود و پاسخگو به شهروندان باشد و جامعه‌ای با نهادهای مدنی قوی و مشارکت فعال شهروندان وجود داشته باشد. هر دو حکومت کرسی و غنی در ایجاد این نوع دولت ناکام ماندند و میراثی از ناامنی، فقر و بی‌اعتمادی به جا گذاشتند. بستر پیشا مدرن افغانستان با ویژگی‌هایی چون ساختارهای قدرت سنتی، نظام‌های غیر رسمی اجرای قانون، موانع تفکیک قوا، و اقتصاد غیر رسمی و رانت‌خواری، نقش مهمی در شکل‌گیری نوع لویاتان در دوران کرسی و غنی ایفا کرد. محدودیت‌های پژوهش حاضر، عمدتاً ناشی از دسترسی محدود به داده‌های میدانی و ضیق وقت بوده که مانع از تعمیق و بسط بیشتر تحلیل در بافتار مورد مطالعه گردیده است. لذا، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با تمرکز بر نقش بازیگران متعدد در فرایند شکل‌گیری و تکامل ساختارهای لویاتانی و همچنین بررسی دقیق‌تر تأثیرات متقابل عوامل فرهنگی و اجتماعی بر کارایی و عملکرد نهادهای دولتی، به غنای این حوزه از دانش کمک شایانی نمایند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- انصاری، خواجه بشیر احمد (۱۳۸۲). افغانستان در آتش نفت (حقایقی که ناگفته ماند). کابل: بنگاه انتشارات میوند، کتابخانه سبا.
- ۲- بوسعیدی، حاج محمد دانش (۱۳۹۵). نگاهی به تاریخ و تحولات سیاسی افغانستان. اتریش شهر وین: رزا جوخمن.
- ۳- حمیدی، فرید، و جیاکودی، ارونی (۱۳۹۴). تفکیک قوا در قانون اساسی افغانستان: یک مطالعه موضوعی. افغانستان: واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.

- ۴- حمیدی، فرید، و جیاکودی، ارونی (۲۰۱۵). تفکیک قوا در عمل: رای عدم اعتماد به سپتا در زمان تصدی وزارت امور خارجه؛ مطالعه موردی، کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان.
 - ۵- خطیبی، احمد ارشاد (۱۳۹۹). جامعه مدنی و چگونگی آن در افغانستان. شورای متخصصان هرات.
 - ۶- دادخواه، درمحمد (۱۴۰۲). از بن تا دوحه تحولات دو دهه در افغانستان با رویکرد به سیاست خارجی کشور. تهران: نشر مانانگار.
 - ۷- دلیلی، شهاب (۱۴۰۲). تلاقی درماندگی دولت-سرخوردگی ملت. فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه.
- Doi:20.1001.1.15601986.1401.29.4.8.0**
- ۸- دولت‌آبادی، علی باقری (۱۴۰۰). علل فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حملات طالبان. مجله سیاست دفاعی.
 - ۹- رحمانی، عقیده نرگس (۱۳۹۶). آمریکا انزوآگرایی جدید و آینده افغانستان سیاست خارجی افغانستان و آمریکا: روایت گذشته، واکاوی آینده (از ۱۹۱۹-۲۰۱۵). کابل: انتشارات امیری.
 - ۱۰- سعیدی، محمد یونس (۱۳۹۸). تحلیل وضعیت رسانه‌ها در افغانستان پس از ۲۰۰۱. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات رسانه‌ای.
 - ۱۱- سیمبر، رضا، و خاوری، عبدالله (۱۴۰۱). مقایسه حقوق سیاسی-اجتماعی زنان در حکومت جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، و امارت اسلامی افغانستان (۲۰۲۱ به بعد) و تطبیق آن با دیدگاه اسلامی و قوانین بین‌المللی. فصلنامه علمی تخصصی دانشنامه حقوقی.
 - ۱۲- عاقلی، مصطفی، و تیشه‌یار، ماندانا (۱۴۰۳). عوامل داخلی فروپاشی جمهوری چهارم در افغانستان. فصلنامه غرب آسیا.
 - ۱۳- عمر، صدر (۱۳۹۹). جمهوری و دشمنان آن وضعیت جمهوری در افغانستان. ترجمه فهیمه ایثار و احمد حسین رسولی. کابل: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
 - ۱۴- غفاری هشجین، زاهد، و کریمی شیروودی، محسن (۱۴۰۳). تبیین دلایل تسلط دوباره طالبان بر افغانستان بر اساس نظریه ادواری دکم‌جیان. فصلنامه علمی پژوهش‌های راهبردی سیاست.
- Doi:10.22054/qps.2023.73185.3218**
- ۱۵- فروزش، محمد ابراهیم (۱۳۹۴). لیبرال دموکراسی و دولت-ملت‌سازی در افغانستان. هرات: انتشارات قدس.
 - ۱۶- محسنی، محمد باقر (۱۳۹۹). برابری حقوقی زنان و مردان در نظام حقوقی افغانستان. فصلنامه علمی پژوهشی علوم اسلامی.
 - ۱۷- مقصودی، مجتبی، و غله دار، ساحره (۱۳۹۰). مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل.
 - ۱۸- مهدوی، محمدرضا (۱۳۹۹). بررسی موازنه قوا در خاورمیانه با تاکید بر نزاع قدرت در سوریه، عراق و یمن. مجله علمی دانشجویی دانش پژوهان.
 - ۱۹- میرزایی، فاطمه (۱۳۹۵). تاثیر گروه‌های تندرو مذهبی بر آزادی‌های فرهنگی در افغانستان. فصلنامه مطالعات فرهنگی.

۲۰- نورمحمدی، مرتضی، احمدی، حدیثه (۱۴۰۳). واکاوی و تحلیل نقش سیاست قومی در ساختار سیاسی افغانستان

(دوره معاصر). فصلنامه پژوهش‌نامه روابط جهانی. **Doi:10.22054/jrgr.2023.70052.1045**

۲۱- یاسا، عبدالرحمان، و حیدری، مختار حسین (۱۴۰۰). محدود شدن فضای مدنی برای مدافعان حقوق بشر در افغانستان. کابل-افغانستان: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.

۲۲- یاقوتی، ویدا (۱۴۰۲). چشم‌انداز صلح و امنیت در افغانستان (پیشنهادهایی برای درک روندها و تحولات افغانستان و راه برون رفت از بحران‌ها). فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه.

Doi:20.1001.1.15601986.1401.29.4.19.1

۲۳- یزدان پناه، کیومرث، و احمدی، سیدجلال (۱۳۹۹). جایگاه اقوام در شکل‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیت افغانستان

بعد از ۲۰۰۱ میلادی. فصلنامه سیاست. **Doi:10.22059/jpq.2021.300845.1007572**

منابع غیر فارسی

- 1- Barfield, T. (2010). A history of Afghanistan. Cambridge University Press.
- 2- Akhtar, I., & Niazi, N. (2023). Government of Afghanistan Republic from Revolution to Collapse: A Realist Perspective on Political Dominance. American Journal of Law and Political Science.
- 3- Shahzad, M. (2022). The state of women in Afghanistan since 2001. International Journal of Humanities & Social Science Studies (IJHSSS).
- 4- Murtazashvili, J. B. (2022). The Collapse of Afghanistan. Journal of Democracy.
- 5- Nicholas, L. (2010). Power structures in Afghanistan: Centralization and its challenges. Center for Strategic Studies.
- 6- Lister, S. (2007). Understanding state-building and local government in Afghanistan. Crisis States Research Centre, DESTIN, LSE.
- 7- Katzman, K. (2015). Afghanistan: Politics, elections, and government performance. Congressional Research Service.
- 8- Jabeen, M., & Usman, S. (2019). Democratization of Afghanistan and Karzai Regime. Journal of Political Studies.
- 9- Yusufzada, S., & Xia, Z. (2019). Public Administration in Afghanistan: Challenges and Way Forward. Open Journal of Social Sciences.
- 10- World Bank. (2012). Afghanistan public expenditure review.
- 11- Pasarlay, S. (2016). Making the 2004 Constitution of Afghanistan: A History and Analysis Through the Lens of Coordination and Deferral Theory (Doctoral dissertation).
- 12- Niaz, A., & Shah (2005). the constitution of Afghanistan and women's rights. feminist legal studies
- 13- Their, J. A. (2006). The making of a constitution in Afghanistan. United States Institute of Peace.
- 14- Pasarlay, S. (2018). The Limits of Constitutional Deferral: Lessons from the History of the 2004 Constitution of Afghanistan. Washington International Law Journal.
- 15- Noori Mojaddadi, N., & Sayed, M. (2022). critical analysis of governance under the 2004 constitution of afghanistan. journal of higher education and development studies
- 16- Easar, F., Azizi, H., Rahmani, K., Moradi, M., Taieb, R., & Faqiryar, W. N. (2023). Education in Afghanistan since 2001: Evolutions and rollbacks. Research Series of Rumi Organization for Research.

- 17- Spink, J. (2005). Education and politics in Afghanistan: the importance of an education system in peacebuilding and reconstruction. *Journal of Peace Education*.
- 18- Cary, P. (2012). An explosion of news: The state of media in Afghanistan. Center for International Media Assistance.
- 19- Koroglu, O. (2011). Developing Afghanistan Media and Possibility Of Citizen Journalism. *Gelişen Afghanistan Medyası Ve Vatandaş Gazeteciliğinin Olasılığı. Academic Journal of Information Technology*.
- 20- Jawad, A. Q. (2013). Media focus in Afghanistan news coverage (Master's thesis). University of Arkansas, Fayetteville.
- 21- Yusuf, M., & Smith, S. (2015). Ashraf Ghani's Pakistan outreach. United States Institute of Peace.
- 22- Saragih, H. M., & Afriandi, E. (2024). The Impact Transfer of Power in Afghanistan from President Ashraf Ghani to the Taliban in South Asia Regional Security 2021. *International Journal of Scientific Research and Management*.
- 23- Pherali, T., & Sahar, A. (2018). Learning in the chaos: A political economy analysis of education in Afghanistan. *Research in Comparative & International Education*.
- 24- Marska, M. (2022). El derecho a la educacion en Afganistan y el impacto de los medios de comunicacion. *arte diseno comunicacion*.
- 25- Badloon, B., Tastemirova, G., & Gabitova, V. A. (2023). POLITICAL FACTORS OF THE COLLAPSE OF THE AFGHANISTAN REPUBLIC IN 2021. *International Scientific and Methodical Online Journal*. <https://doi.org/10.48371/ISMO.2023.51.1.006>
- 26- Jurenczyk, L. (2019). The social position of women in Afghanistan after 2014. Kazimierz Wielki University in Bydgoszcz.
- 27- Nijat, A. (2014). Governance in Afghanistan: An introduction. Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- 28- Smith, G. (2020). Resource flows and political power in Afghanistan. Lessons for peace Afghanistan.
- 29- IWA – Integrity Watch Afghanistan. (2020). People's treasure: an analysis of the executive budget proposal of Afghanistan 2020. IWA.
- 30- Waldman, M., & Wright, M. (2014). Who wants what: mapping the parties' interests in the Afghanistan conflict. Chatham House.
- 31- NPA–National Procurement Authority. (2019). Booklet: Procurement transparency, empowering economy. NPA.
- 32- Mansfield, D. (2020). Mules, pick-ups and container traffic: cross-border production and trade and the shaping of the political economy of Nangarhar. Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- 33- Al-Ghiffari, A. A. (2013). Political dynamics of Afghanistan during the 1996-2001 Taliban government.
- 34- Riechmann, D. (2011, December 20). Hamid Karzai, Afghanistan president, pardons imprisoned rape victim. *World Post*.
- 35- Reynolds, A., & Carey, J. (2012). Fixing Afghanistan's electoral system: Argument and options for reform. Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- 36- Voice of America. (2009, November 23). Afghan journalist given two-year jail sentence for blasphemy.
- 37- Harrison, E. (2022, May 7). Taliban order all Afghan women to cover their faces in public. *BBC News*.
- 38- Morelli, V., & Balkan, P. (2009). NATO in Afghanistan: A test of the transatlantic. Congressional Research Service.

- 39- Report of The Afghanistan Study Group. (2008). Revitalizing our efforts, rethinking our strategies. Center For the Study of The Presidency .
- 40- Rubin, B. (2020). Afghanistan: What everyone needs to know. Oxford University Press.
- 41- Yusuf, M., & Smith, S. (2015). Ashraf Ghani's Pakistan outreach: Fighting against the odds. United States Institute of Peace.
- 42- Rahmany, G. M. (2021). Social development through international relations. Social Development Through International Relations.
- 43- Nath, J. (2019). SIGNIFICANCE OF AFGHANISTAN IN INDIA'S FOREIGN POLICY. Humanities & Social Sciences Reviews.
- 44- Acar, H., & Pekcandanoglu, M. (2020). Evaluation of Developments in Afghanistan in the Context of Foreign Policy and Security Issues. International Journal of Politics and Security.
- 45- Janse, D. (2021). Russian interests in Afghanistan. SCEEUS Report.
- 46- Masomy, M. J. (2022). Afghanistan's media developments and challenges in the past two decades: A short glance at media freedom. Afghanistan Academy of Sciences

